

نوشته: دکتر محمد جعفر محبوب

برگرفته از کتاب فرهنگ ایران زمین

تالیف: مهندس منوچهر کارگر

## درباره رسم خط فارسی

در آغاز این گفتار باید اشتباهی را که غالب مردم درباره ی خط و زبان می کنند و آن دو را به یکدیگر آمیخته و پیوسته می پندارند رفع کرد. زبان دیگر است و خط دیگر.

تمام مردم بی سواد و مدرسه ندیده زبان فارسی را می دانند و بدان سخن می گویند اما خط را نمی شناسند.

ممکن است مردم بیگانه و نا آشنا به زبان فارسی در مقام آموختن آن، جمله ها و واژه های این زبان را به خطی دیگر – مثلاً خط لاتین – بنویسند، اما آنچه نوشته اند زبان فارسی است.

در تاجیکستان شوروی، مردم به فارسی سخن می گویند، اما خط ایشان از خط روسی و الف بای سیریلیک اقتباس شده و بنده نسخه یی از داستان سمک عیار را که برای مردم تاجیکستان به خط معمول در آن سرزمین به طبع رسیده است در اختیار دارد.

این آمیختگی خط و زبان بایکدیگر از آن جهت در ذهنش دانش آموزان و دانش جویان پدید آمده که وقتی به آموختن زبانی بیگانه – مانند فرانسوی یا انگلیسی – شروع می کنند، معلم در آغاز کار الف با و

خط آن زبان را بدیشان می آموزد و شاگردان پیش از آن که با زبان آشنایی کافی بیابند با خط آن آشنا می شوند .

وقتی تصور زبان و تصور خط را از یکدیگر در ذهن خود تفکیک کردیم ، آن وقت می توانیم تحقیق کنیم که اهل فلان زبان از چه وقت فلان خط را برای نوشتن آن اختیار کرده است .

نکته بی دیگر که اشاره ی بدان در این مقام ضرور است ، این است که اختراع زبان بسیار قدیم تر از اختراع خط است .

محققان و جامعه شناسان حدس می زنند که زبان را نیمه بشر و نیمه حیوان دوران های ماقبل تاریخ در حدود یکصد و پنجاه تا دویست هزار سال پیش از عصر ما برای تفاهم و بیان مقاصد خود به هم نوعان اختراع کرده است .

( البته چنان زبانی با زبان های گسترده ی امروزی و حتی با زبان های باستانی قابل سنجش نیست و فقط دارای چند قاعده ی ساده ی دستوری و معدودی لغت برای وسایل و نیازهای ابتدایی آن روز بشر بوده است . )

و این اختراع به گفتاری مستقل و جداگانه نیاز دارد . مقصود این است که بیش تر زبان ها بلکه تمام آن ها مدتی دراز در بین قوم ها و قبیله ها جاری بوده است ، بی آنکه خطی داشته باشند و یکی از عوامل بسیار مهم در تکامل قوای عقلی و ساختن شخصیت آدمیزاده بوده است .

بشر با اختراع زبان به عالم انساني قدم گذاشت و در حدود یکصدو نود قرن - بیش تر یا کمتر - سخن مي گفت بي آن که براي الفاظ و صداهاي معني دار خود علامتي در عالم خارج پديد آورده باشد . اختراع خط بسيار جديدتر است و تنها شش هزار سال از آن مي گذرد .

با اختراع خط انسان ماقبل تاريخ وارد دوران تاريخي شد و اگر چه بشر مقداري از ميراث معنوي و فرهنگ روزگار پيش از تاريخ را با خود به دوران تاريخي آورد ، ليکن آنچه در نوشته ها ثبت شده پيش تر مربوط به دوران تاريخي و روزگاري است که آدمي صاحب خط شده و نوشتن آموخته بود .

بهر صورت ، زبان پديده يي است بسيار قديم تر از خط و اکنون جاي آن نيست که درباره ي تحول و تکامل خط و خاصه اختراع الف با (که آن نیز مانند اختراع خط و پيدا شدن صنعت چاپ نقطه ي عطفي بزرگ در تاريخ زندگي آدميان به شمار مي آيد) سخني گفته شود ، چه اين مبحث هنوز هم درجهان و در ايران زبان ها و لهجه هايي وجود دارد که خطي خاص ندارند و چيزي بدان زبان ها و لهجه ها نوشته نشده است .

و اگر صاحبان آن زبان ها و لهجه ها بخواهند اثري بدان زبان يا لهجه بنويسند ناگزير بايد يکي از خط هاي رايج گيتي را براي بيان مطلب خود برگزينند .

نکته ديگر درباره ي خط اين است که تحول و تکامل تمام خط ها صورت تدريجي داشته و کم تر خطي است که مانند خط فعلي ترکي

استانبولي يا خطي که دانشمندان و شرق شناسان براي نوشتن زبان هاي مرده و لهجه هاي محلي با ضبط دقيق تمام حرکات و صداهاي آن به کار مي برند بي نقص يا کم نقص باشد و بر اساس ملاحظات منطقي و فني تنظيم شده باشد ؛ زیرا خط نیز مانند زبان متعلق به همه ي مردم است و همان گونه که در زبان تحول و تکامل تابع قانون هاي خاص است و در دستور هر زبان استثناها و خلاف قاعده هاي فراوان وجود دارد و نمي توان آن ها را با دلایل منطقي رد کرد و از میان برد .

خط نیز ( البته در محيطي بسيار محدودتر ، چون در دوران هاي گذشته اقليتي محدود داراي سواد و خط بوده اند ) تابع همان عوامل و قانون هاست و روي دادهاي تاريخي و ديني و اجتماعي و عوامل بسيار متعدد و پيچيده ي ديگر آن را بدین صورت درآورده است و رفع بعضي نقيصه هاي آن نا ممکن يا بسيار دشوار و احيانا غير لازم است و بعضي نقص هاي ديگر آن را مي توان به آساني رفع کرد و خوش بختانه چون خط را مردم در مدرسه مي آموزند ، اگر نظامي براي آن پيش بيني و درمدرسه آموخته شود ، پس از گذشت مدتي کوتاه و عوض شدن يك نسل رواج خواهد يافت .

در اين گفتار، بحث به هيچ روي به تغيير خط مربوط نيست و بنده دروضع فعلي و با امکانات فرهنگي و اجتماعي و اقتصادي و فني امروز اين کار را به صلاح مردم مملکت نمي داند و همه ديده ايم و مي بينيم که در نتيجه ي به کار بردن شيوه هاي جديد آموزش تقريبا تمام کودکان دبستاني در نخستين سال تحصيلي ( کلاس اول ) خواندن و نوشتن خط فارسي را به خوبي فرا مي گيرند و از دومين سال کار آنان

تمرین و ممارست در خواندن و نوشتن و آشنا شدن با لغت ها و ترکیب ها و اصطلاحات زبان و اندوختن معلومات و اطلاعات است و تقریباً هیچ قاعده‌ی برای خواندن و نوشتن زبان عادی جاری نیست که در سال اول بدیشان آموخته نشده باشد .

به همین سبب بحث ما به شیوه‌ی نوشتن همین خط فعلی و اندیشیدن راه‌هایی برای رفع نقائص آن محدود میشود و در ضمن بنده این نکته را تصریح می‌کند که آنچه عرضه می‌دارد عقیده‌ی شخصی اوست و آن را به صورت پیشنهاد مطرح می‌کند و از این که نظر او مورد نقض یا ابرام قرار گیرد نه تنها ناخشنود نیست بلکه بسیار سپاس‌گزار نیز خواهد بود .

\*

زبانی که ما امروز بدان سخن می‌گوییم و به فارسی‌دَری یا زبان‌دَری و زبان فارسی معروف است ، اصلاً زبان ساکنان نواحی شرقی فلات ایران ، زبان مردم خراسان بوده است و در میان خراسانیان نیز مردم بلخ به نیکو سخن گفتن شهرتی داشته‌اند و در تاریخ بخارا و مراجع دیگر گفته شده است که بلخیان زبان‌دَری را بهتر از دیگر مردم خراسان تلفظ می‌کنند و ساکنان شهرهای دیگر هرچه می‌کوشند نمی‌توانند مانند ایشان سخن بگویند .

زبان‌دَری بی‌شک در دوران قبل از اسلام وجود داشته و حتی گروهی معتقدند که در دربار شاهان ساسانی بدین زبان سخن می‌گفتند و از همین روی آن را زبان‌دَری نامیده‌اند و قرینه‌هایی هم وجود دارد که این گفته را تأیید می‌کند و عبارت‌هایی بدین زبان از گفته یا نوشته

هاي شاهان ساساني در كتاب هاي تاريخ و ادب و بلاغت نقل شده است .  
خراسان خاستگاه زبان دري است و نخستين آثار ادبي شعر و نثر اين  
زبان هم در اين سامان پديد آمد و كهن ترين شيوه ي شعر دري سبك  
خراساني ( تركستاني ) است . ليكن پيش از آن كه فارسي دري رسميت  
يابد و جاي زبان پهلوي را در ايران بگيرد ، احتمالاً خطي نداشته و اثر  
مكتوبي در آن پديد نيامده ، يا اگر آمده به ما نرسيده است .  
قديم ترين اثر مكتوبي كه از زبان فارسي دري شناخته شده ،  
نامه اي است مختصر كه در حدود سال ۱۰۰ هجري قمري نوشته شده  
است .

نويسنده ي نامه مرد يهودي بوده و نامه ي وي به زبان دري  
است . ليكن به خط عبري نوشته شده است .

امروز يهوديان ايران اگر بخواهند به زبان عبري بنويسند خط  
عبري را نيز بكار خواهند برد ، ليكن هيچ كليمي ايراني نيست كه مطلب  
خود را به زبان فارسي و خط عبري بنويسد و اين امر نشان مي دهد كه  
در آن روزگار زبان دري هنوز خطي نداشته و نويسنده ي نامه خط ديني  
خود را براي نوشتن آن برگزيده است .  
عكس قضيه نيز صادق است .

تا قرن ها بعد از رواج اسلام در ايران كتاب هاي پهلوي به خط  
فارسي نوشته مي شده است .

احتمالاً نسخه ي پهلوي داستان ويس و رامين كه فخرالدين اسعد  
گرگاني آن را به نظم فارسي برگردانيده يكي از اين كتاب ها بوده كه به

زبان پهلوي ولي به خط غير از خط معمول آن زبان نوشته شده بوده است .

وقتي زبان دري در ايران زبان رسمي شد و شاعران و دبيران خواستند مطالب خود را بنويسند ناگزير بودند خطي براي آن اختيار كنند . در آن روزگار آشناترين و رايج ترين خط ، خطي بود كه زبان عربي بدان نوشته مي شد .

مردم با سواد قرآن كريم را به عنوان كتاب آسماني خویش مي خواندند و با دستگاه دولت ، ناگزير به خط و زبان عربي مكاتبه مي كردند .

به همين سبب آسان ترين و نزديك ترين و آشناترين خطي كه فارسي زبانان ميتوانستند اختيار كنند خط عربي بوده و چنين نيز كردند . خط فارسي و الف باي آن تا مدت هاي دراز همان خط و الف باي عربي بود و حتي در هنر خطاطي و انواع خط – كه اكنون مورد بحث ما نيست – از خط عربي پيروي مي كرد تا پس از قرن ها هنرمندان ايران خط هايي مانند خط تعليق و نستعليق و شكسته را اختراع كردند و شيوه ي خطاطي خط فارسي از خط عربي ممتاز شد .

خمي دانيم كه در زبان دري چهار حرف " پ ، به به شكل ب ، چ را به شكل ج ، ژ را به شكل ز ، و گ را به شكل ك " مي نوشتند و اگر گاهي بيم اشتباه مي رفت به دنبال آن مي افزودند كاف فارسي و جيم فارسي و مانند آن .

ليكن بديهي است كه مردم ايران در همان روزگار نيز پهلوي را بهلوي و چند را چند نمي گفتند .

حتي نقطه گذاشتن در زير و بالاي حرف ها نيز رواجي نداشت و غالب نسخه هاي خطي كهن فارسي گواهي راستين بر اين امر است .  
به گمان بنده اصطلاح " ملا نقطي " به معني بي سواد نيز از همين دوران رواج يافته است و گويا اگر كسي نقطه هاي هر حرف را در نامه بي به جاي خود مينهاد ، اين امر توهيني به طرف مكاتبه به شمار مي رفت و طرف گمان ميبرد كه نويسنده وي را بي سواد و بي مايه پنداشته و در گذاشتن نقطه ها دقت كافي کرده است تا خواننده دوچار اشتباه نشود !

بدین ترتیب حرف هایی مانند ج ، چ ، ح ، خ ، س ، ش ، ص ، ض ، ط ، ظ ، و مانند آن ها همه به يك شکل نوشته مي شد و كار را دشوار تر مي كرد .

از سوي ديگر خطي استاندارد شده مانند حروف سُربي و نسخه هاي چاپي امروزي وجود نداشت .

همه ي كتاب ها خطي و هريك نوشته ي دست كاتبي بود و بديهي است كه هرگز خط دو تن با يكديگر شباهت كامل ندارد و هر كس در نوشتن شيوه بي خاص دارد .

بدین سبب مساله ي خواندن كتاب ها و نامه ها به قوت حدس و داشتن مایه ي فرهنگي و مطالعه فراوان و آشنايي با لغت ها و اصطلاح هاي گوناگون و خلاصه به " سواد " كافي نياز داشت .

اما از آن جا كه بناي زبان و خط بر سهولت است و تمام زبان ها در دوران رواج و تكامل به سوي سادگي و آساني مي روند - و خط



نیز ناگزیر تابع آن هاست – رفته رفته علامت هایی برای باز شناختن حرف ها از یکدیگر مقرر گردید .

نقطه ها بر سر جای خود قرار گرفت .

پ و چ و ژ با سه نقطه نوشته شد .

یا دست کم در جاهای حساس و لغت های نا مانوس این قاعده

رعایت شد .

در نوشتن خط نستعلیق در قدیم مرسوم بود که در زیر حرف

( س ) کشیده سه نقطه می گذاشتند .

البته گذاشتن این نقطه ها برای رعایت تناسب و زیبایی بوده

است تا خطی دراز و کشیده خالی و نامتناسب با سایر قسمت های نوشته

نماند .

اما آیا نمی توان حدس زد که اول فکر کرده باشند برای باز

شناختن س و ش از یکدیگر سه نقطه زیر اولی و سه نقطه روی دومی

بگذارند و بعد متوجه شده باشند که از این دو حرف وقتی یکی منقوط

باشد کافی است و دیگری به نقطه نیازی ندارد؟!

گذاشتن سرگش دوم بر روی کاف فارسی ( گ ) به کلی تازه

است و هرکس کتاب های چاپ سنگی عصر ناصری و مظفری را دیده

باشد می داند که پنجاه شصت سال پیش ك و گ را به يك شکل مینوشتند

و هنوز هم سال خوردگان که خط را در آن روزگار آموخته اند شاید این

عادت را حفظ کرده باشند !

سابقہ سالار جہان قدم  
سید ہونہ کھوی تو

باجر تو کن دو عالم اسے  
اول ماہ اسے باکدم اسے

این گونه کارها و مانند آن ها تسهیلاتی بوده است که گذشتگان در کار نوشتن و خواندن خط فارسی پدید آورده اند و اکنون قبول عام یافته است و کسی در آن چون و چرا نمی کند .

اما هنوز دشواری های فراوان در شیوه ی نوشتن خط فارسی وجود دارد و بسیاری از آن ها با مختصر عنایتی برطرف می شود .

رفع این گونه نقص ها مخصوصا امروزه خواندن و نوشتن به سرعت در شهرها و روستاها گسترش می یابد و بی سواد ی روبه انهدام می رود اهمیت خاص دارد و به میزانی قابل ملاحظه از صرف بیهوده ی وقت و نیروی فکری نو آموزان و آموزگاران می کاهد .

متاسفانه روال خط فارسی در نتیجه ی بی سواد ی یا کم سواد ی میرزاهای دوران صفوی و قاجار و نا آشنایی ایشان به زبان و قواعد دستوری آن و نیز بر اثر تقنن های گوناگون شاعران و خطاطان برهم خورد .

شاعر شعری می گفت که بتوان تمام آن – مثلا چهار مصراع يك رباعي را پیوسته به یکدیگر نوشت و این را صنعتی می پنداشت و نام آن را موصل می نهاد !

دیگری رباعي یی می ساخت که يك مصراع آن تمام حرف های مفرد و منفصل باشد .

حرف های مصراع دوم دو به دو و مصراع سوم سه تا سه تا و مصراع چهارم چهارتا چهارتا به یکدیگر چسبیده باشند ؛ آن دیگری شعری می سرود که بتوان آن را در شکل درخت گونه نوشت و نام آن را مشجر می نهاد <sup>(۱)</sup> و بدیهی است که نه شعرش شعر بود و نه درختش

درخت ! اما وقتی نظر گوینده و نویسنده اجزای چنین مقاصدی باشد پیداست که مقصد اصلی ، یعنی آسان ساختن خط برای خواندن تحت الشعاع قرار می گیرد ، یا اصلاً فراموش می شود .

خطاطان نیز برای عرض هنر می کوشیدند کلمات را بر یکدیگر سوار کنند یا یک کلمه و یک عبارت را طوری بنویسند که در نخستین نظر چهار یا پنج یا هفت دایره ی متساوی و زیبایی ع یا ج و مانند آن ها نظر بیننده را به خود جلب کند ، یا چند دایره کشیده در درون یکدیگر قرار گیرد و این کار اگر چه ارزش هنری داشت ، لیکن قاعده جاری و ساده نوشتن خط را برهم می زد و گروهی را به فکر تقلید از آن میانداخت .

اما بی مایگی دبیران موجب می شد که غلط های عجیب و غریب و گاهی مضحک در خط راه یابد .

مثلاً در زبان و خط عربی مرسوم است که اسماعیل و اسحاق را اسمعیل و اسحق نویسند و بر روی میم اسماعیل و حای اسحاق الفی خنجری بگذارند و این شیوه اکنون نیز در فارسی مرسوم است و حال آنکه به نظر بنده درست نیست .

زیرا نه تنها خواندن را دشوار می کند و نو آموز باید به خاطر بسپرد که اسحق را اسحاق و اسمعیل را اسماعیل بخواند ، بلکه تلفظ حرف الف در دو زبان فارسی و عربی یکسان نیست .

ما الف را کشیده و بلند (آ) می خوانیم در صورتی که عرب الف را مانند فتحه بی طولانی تلفظ می کند و در حقیقت اختلاف صدای الفی و فتحه ( زبر ) در عربی آن است که اولی کشیده تر و دومی کوتاه تر

است و بنابراین در خط آن قوم بسیار طبیعی است که الفی را ننویسند و بر روی حرف ماقبل آن فتحه و الفی خنجری بگذارند .

یعنی این جا باید فتحه کشیده تر تلفظ شود و چنان که آنان گاه قاسم را قسم و مالک را ملک نویسند و ما نمی توانیم چنین کنیم .

در هر حال ، به پیروی از این قاعده - که در اصل آن برای نوشتن واژه های عربی در زبان فارسی گفتگو است - در کتاب های چاپی عصر قاجار می بینیم که کاتب کلمه ی فارسی همایون را همیون نوشته و بر روی حرف م الفی خنجری گذاشته است .

کلمه خاطر در عربی اسم فاعل است و همان گونه که در آن زبان جمع مکسر ضارب ، ضوارب و جمع جانب ، جوانب می شود خاطر را نیز به صورت خواطر ( یعنی خاطره ها ) جمع می بندند . منتهی کلمه ی خاطر تفاوتی که با سایر اسم فاعل ها دارد این است که با حرف ( خ ) آغاز می شود .

کاتب در نسخه ها دو کلمه ی خاطر و خواطر را دیده و او خواطر را واو معدوله که مختص فارسی است پنداشته و درمانده است که آیا کلمه ی خاطر هم واو معدوله دارد یا نه ؟

و چون نوشتن خاطر را به صورت خواطر " فاضلانه " تر و به احتیاط نزدیک تر میپنداشته برای نشان دادن فضل و اطلاع خود آن را خواطر با واو معدوله (!) می نوشته است .

آن وقت کسی که در مقدمات عربیت و مسائل ابتدائی صرف و عربی و زبان فارسی این اندازه پیاده بوده و " ربط " وی این مایه

داشته است در " خط " نیز به تقنن می پرداخته و در فصل و وصل کلمات و جدا نوشتن یا سرهم نوشتن آن هر چه نیکوآسته می کرده است .



امروز هم با همه پیش رفت هایی که در زبان و خط فارسی حاصل شده ، باز در نوشتن دشواری هایی هست .  
علامت وحدت را در آخر کلمه های مختوم به های بیان حرکت چه گونه بنویسیم :

خانهء ، خانه ئی ، خانه ای ، خانه بی ؟

یای ملین که در آخر کلمه مضاف و مختوم به های بیان حرکت در می آید به چه صورت نوشته می شود .  
نامهء من ، نامه ی من ؟

هرکدام از این صورت ها طرف دارانی برای خود دارد و هر یک از آنان دلایلی برای صواب بودن خود و مخطی بودن دیگران اقامه میکنند .

از این گونه گرفتاری ها بسیار داریم و در نتیجه تشتتی که در نوشتن وجود دارد ذهن گروهی نیز مشوب میشود یک مرتبه در مقاله ی مفصلی در یک مجله پُر تیراژ میبینیم که نویسندۀ در سراسر آن خانه ای و نامه ای و جامه ای را خانه ائی و نامه ائی و جامه ائی نوشته و حروف چین و غلط گیر چاپ خانه نیز چندان در مطابقت نمونه با اصل خبر دقت کرده اند که به هیچ روی نمی توان آن را غلط چاپی پنداشت .

زیرا مثلا پنجاه بار با همین هیات در سراسر مقاله تکرار و از زیر نظر سردبیر هم رد شده و در هزاران نسخه انتشار یافته و به دست هزاران دانش آموز و دانش جو رسیده و در رسم خط ایشان راه یافته است .

با این حال چون بحث ما در کلیات مطلب است یکایک این گونه موارد را یاد نمی‌کنیم. یکی از گرفتاری‌های بزرگ خط ما - و به گمان بنده بزرگ‌ترین گرفتاری آن - سرهم نوشتن یا جدا نوشتن کلمات است.

کجا دو کلمه را سرهم بنویسیم و کجا آن دو را جدا کنیم - اگر صفت است، کم رو را سرهم (کمر و) مینویسیم.

چرا کم مایه را کم‌مایه و کم عمق را کم‌عمق ننویسیم؟

اگر قرار است کم رو را سرهم و کم عمق را جدا بنویسیم کجا باید چنین و کجا چنان کنیم؟

بای م‌کسور حرف اضافه و بای تاکید آغاز فعل‌ها را جدا بنویسیم یا سرهم؟

یا وقتی حرف اضافه (به) بر سر مشغول غیر صریح درآمد آن را جدا کنیم و اگر با کلمه بی‌قیدی ساخت (مانند به تدریج، به یقین و مانند آن‌ها) آن دو را سرهم (بتدریج، بی‌یقین) بنویسیم؟

آیا اصلاً لازم است قاعده‌ها و اصولی را در این زمینه مراعات کنیم یا کار را به طبیعت نویسنده و اقتضای حروف چینی و صفحه‌بندی واگذاریم.

و کارگر چاپ‌خانه در پایان سطری که مشغول چین آن است به ترکیبی مانند "این است که" برمی‌خورد.

وقتی می‌بیند اگر کلمه را سرهم بچیند ته سطرش پُر نمی‌شود آن سه لفظ را جدا می‌کند (این است که) و اگر جا کم‌تر داشت دوتا را سرهم و سومی را جدا می‌چیند (اینست که، این است که) و اگر جا کم‌تر



بودهرسه را به هم می‌چسباند ( اینستکه ) و بدین ترتیب برای نوشتن سه کلمه این و است و که ، چهار صورت پدید می‌آید ( این است که – اینست که – این استکه – اینستکه ) بی آن که هیچ یک با دیگری از نظر معنی یا اقتضای دستور زبان اختلاف داشته باشد !

می‌ترسم اگر بخواهم برای این گونه موارد شواهدی دیگر یاد کنم مقاله به رساله یا کتاب بدل شود .

از این روی یافتن شاهدهای گوناگون را به خواننده ی پژوهنده و علاقه مند وامیگذارم و به شرح اصولی که – به نظر بنده – باید برای رفع این نقص در نظر گرفته شود می‌پردازم :

۱- تردید نیست که نوشتن باید راه و رسمی خاص داشته باشد و واگذاشتن آن به طبیعت و تقن درست نیست .

۲ - این راه و رسم در صورتی مفید است که همه کس بدون استثنا از آن پی‌روی کنند و اهمیت رعایت همگانی تا بدان پایه است که اگر چهار رسم خط درست از طرف چهار گروه برای نوشتن عرضه شود ، هر چهار آن کم‌تر از رسم خطی نادرست که همه آن را به کار دارند مفید است .

۳ - قاعده‌هایی که برای نوشتن عرضه می‌شود باید تا سرحد امکان به آسان شدن و یک نواخت شدن خط کمک کند . یک کلمه یا یک ترکیب باید فقط به یک صورت نوشته شود .

ممکن است ما بر اثر عادت اهمیت این امر را در نیابیم .

لیکن بیگانه‌یی که نخست بار با خط فارسی آشنا می‌شود چگونه می‌تواند تصور کند که فارسی زبانان " این است که " را به چهار

صورت مختلف می نویسند و هر چهار صورت آن يك معني و يك مورد استعمال دارد !

۴ - قاعده هاي رسم خط بايد تا حد ممكن ساده باشد و در تدوين آن بايد از آوردن فرع ها و استثناءها پرهيز كرد .

زيرا هر قدر اين فروع و مستثنیات بيش تر باشد آموختن آن دشوار تر است و سر انجام نيز باز نویسنده به موردی برمی خورد که حکم آن را از پیش نیاموخته است و نمی داند در چنین موردی - مثلا - باید دو کلمه را جدا یا سرهم نوشت .

۵ - شك نیست که رسم خطی نیکوتر و گزیده تر است که آسان تر باشد .

اما گروهی بر این اصل کلی استثنائی قائل می شوند و آن رعایت زیبایی خط است و معتقدند اگر فلان دو کلمه یا فلان ترکیب را جدا کنیم یا سرهم بنویسیم زشت می شود .

زیبایی - لا اقل در نوشتن خط فارسی - امری است نسبی و بیش از هر چیز مربوط به عادت چشم است .

ما تا چشم گشوده ایم فتح علی شاه را فتحعلیشاه یا دست کم فتحعلی شاه دیده ایم .

این است که اگر نام هایی مانند فتح علی شاه و لطف علی خان را جدا بنویسیم ممکن است در نظر اول غریب بنماید .

اما اولاً ناگزیریم که محمد علی خان را جدا بنویسیم ( خانیش را عرض نمی کنم ! ) و ثانیاً از کجا معلوم است که فتح علی شاه از فتحعلیشاه و مشتاق علی شاه از مشتاقعلیشاه و صفي علی شاه از

صفیعلیشاه زشت تر باشد؛ این دو صورت را پیش نو آموزان و نوسودان بگذارید و از ایشان بخواهید تا بگویند کدام زشت تر و کدام زیبا تر است ورنه ، من و شما که همیشه فتح علی شاه را فتحعلیشاه دیده و بدان عادت کرده ایم نمی توانیم در این باب به درستی داوری کنیم و همین بنده و سرکاراگر چشمان به صورت منفصل کلمه عادت کند دیگر به هیچ روی حاضر نیستیم ریخت فتحعلیشاه سرهم نوشته را ببینیم !

و حقیقت امر آن است که هیچ يك از این دو صورت از دیگری زشت تر یا زیبا تر نیست و این عادت ماست که یکی از آن دو را زشت تر یا زیبا تر میبیند .

بنابراین - دست کم در اکثر قریب به تمام موارد - می توان اصل آسان و يك سان نوشته شدن را بر زیبایی ترجیح داد .

۶ - اروپاییان و صاحبان فرهنگ های پیش رفته تر ده ها سال پیش از ما بدین گرفتاری ها برخورد کرده و برای رفع آن تدبیرهایی اندیشیده اند .

خط های فرانسوی و انگلیسی و روسی که امروز به يك شیوه نوشته می شود در آغاز چنین دشواری ها را - کم و بیش - داشته اند . کتاب های فرانسه و انگلیسی را که در قرنهای هفدهم و هجدهم و نوزدهم چاپ شده اند نگاه کنید .

این تشدنت و تفرق در خط آنها موجود است .

اما امروز سال هاست که اختلاف رسم خط از میان ایشان رخت بر بسته است و اگر به کلاس های تدریس زبان انگلیسی یا فرانسوی رفته باشید خوب می دانید که آنان فراموش کردن يك نقطه یا ویرگول و

سر سطر نیامدن یا سر سطر آمدن در غیر موقع و کوچک نوشتن حرف بزرگ یا عکس آن و نگذاشتن گیومه یا علامت پرسش و تعجب را نیز غلط می‌گیرند و از شاگرد نمره کم می‌کنند و ما متأسفانه هنوز بسیار دوریم از آن مرحله که قواعد نقطه گذاری را در دبستان و حتی دبیرستان به دانش آموزان بیاموزیم !

یکی از رسم های ساده خط این زبان هائست که هرکلمه برای خود به استقلال و جدا از کلمه دیگر نوشته میشود .

در کتاب های چاپی هر کلمه از کلمه دیگر چهار پنط فاصله دارد و این قاعده هرگز فراموش نمی‌شود .

اگر دو کلمه از نظر معنوی با یکدیگر پیوستگی داشت آن فاصله از میان برداشته می‌شود و اگر به ندرت – دو سه کلمه باهم چنان ترکیب شده بود که در حکم يك کلمه باشد

( مانند کلمه فرانسوی *Arc en ciel* به معنی قوس و قزح )

کلمه ها به وسیله خطی به یکدیگر پیوند می‌یابد .

آیا نمی‌توان همین قاعده را در خط فارسی مراعات کرد ؟

رعایت این قاعده ساده نخست باید در متن های چاپی عملی شود و مولفان و نویسندگان و در درجه دوم کارگران شریف صنعت چاپ و حروف چینیان و چاپ خانه داران و غلط گیران ، آن را به صورت قانونی و تخلف ناپذیر مراعات کنند .

اگر چنین شود چشم نو آموز از آغاز کار بدین گونه نوشتن

عادت می‌کند .

آن گاه او نیز در موقع نوشتن ، بی آن که چیزی بدو گفته شود ، همان راه و رسم را نگاه خواهد داشت چنان که فرنگیان و حتی کم سوادان و مردم عادی ایشان امروز چنین می نویسند .

۷ - اما مهم تر از تمام این موارد آن است که هر قاعده و رسمی - ولو غلط یا مخالف سلیقه گروهی کثیر - اختیار می شود به تصویب مراجع رسمی صلاحیت دار برسد و رعایت آن به موجب فرمانی ، قانونی ، تصویب نامه ای یا بخش نامه ای الزامی گردد و همگان ملزم به رعایت آن باشند و اگر کسی به مخالفت برخاست در برابر او مقاومت کنند و از پذیرفته ی خویش ( البته با رعایت اطراف و جوانب و تامین نظر صواب صاحب نظران اختیار خواهد شد ) برنگردند و هر روز با آمدن و رفتن حسن و تقی شکافی در آن وارد نیآورند .

تا کنون بارها علاقه مندان و دوست داران زبان فارسی برای رفع این نقیصه کوشیده و مجلس های پُر شور بحث و گفت و گو تشکیل داده و صاحب نظران نیز با حسن نیت تمام در آن شرکت و راه هایی پیش نهاد کرده اند .

ممکن هم بوده است که پیش نهاد آنان دارای نقائصی بوده باشد یا در عمل به دشواریهایی برخورد و مخالف سلیقه و پسند گروهی از آب درآمده باشد .

اما درمنطقی و درست بودن اصل فکر و مقدس بودن نیت اقدام کنندگان تردیدی نبوده است و نیست و حق این بوده است که این گونه پیش نهادها مدتی به صورت آزمایشی مورد عمل قرار می گرفته و

نقص هاي آن در عمل ظاهر مي شده و سر انجام به صورت نهايي و کامل در مي آمده و دولت به مراعات آن فرمان مي داده است .

ليکن نتيجه تمام آن تلاش ها با اندك سر و صدائي به باد رفته و در مقام بحث از نقائص آن گروهی به جنجال گرايیده و جمعی از خود رفع مسئولیت کرده و تقصیر را به گردن اسلاف انداخته و خود از آن تبری جسته اند و اصل مطلب در این میانه از بین رفته است !

در صورتی که این کار در وضع فعلی کشور آن اندازه لزوم و اهمیت دارد که دولت و مقام های صلاحیت دار در باب آن فکری اساسی بکنند .

با آن که سخن بسیار درازتر از حد معمول شد ، شك نیست که بسیاری از مطالب گفته نشده و حتی در کلیات نیز حق مطلب به ادا نرسیده است .

ليکن در این باب فعلا بیش از این سخن گفتن را روي نیست و این گفتار لااقل برای طرح مطلب و افتتاح بحث در باب آن کافی است . بدون تردید دیگر علاقه مندان این بحث را دنبال و تکمیل خواهند کرد و همه چیز را همگان دانند والسلام .

---

۱ - نمونه های این گونه شعرها و انواع عجیب و غریب دیگر

آن را می توانید در کتاب های بدیع و بلاغت مانند ترجمان البلاغه و المعجم و حدائق السحر ببینید .

\*\*\*

این کتاب وسیله بنیاد ایران فردا در فرانسه تقدیم می گردد :  
بنیاد ایران فردا ، انجمن فرهنگی و اجتماعی و غیر انتفاعی  
است که بشماره **0912012460** در فرانسه به ثبت رسیده است .  
بنیاد ایران فردا، بکار پژوهش و ترویج فرهنگ و تاریخ و ادب  
ایران زمین مشغول است .

( اگر شما از کتاب دیجیتالی حاضر راضی هستید و مایلید برای تداوم این  
روند به ما یاری دهید . می توانید کمکهایی مالی خود را ؛ هرچند اندک  
و در حد چند دلار یا یورو و ... به شماره حساب شماره **035788756001**

در بانک **CREDIT AGRICOLE ILE-DE-FRANCE**

بنام **Association IRANE FARDA** واریز کنید و یا بصورت نقد  
وسیله پست به آدرس زیر ارسال فرمایید :

**Association IRANE FARDA**

4, Rue Charlie Chaplin

**91080 COURCOURONNES**

**FRANCE**

پرزیدانت انجمن فرهنگی اجتماعی ،

بنیاد ایران فردا

مهندس منوچهر کارگر